

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲: ۵۲-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

خشونت خانگی علیه مردان

(مورد مطالعه: منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد)

* ولی بهرامی

** سارا سلیمی

*** فاطمه ابراهیم‌وند

چکیده

خشونت خانگی علیه مردان، پیامدهای کژکارکردی متعددی دارد که نه تنها فرد و خانواده را متأثر می‌سازد، بلکه سطوح میانی و کلان جامعه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این‌رو مطالعه حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. نمونه مورد مطالعه، کلیه مردان متأهل منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام گرفته است. بر این اساس با ده نفر از مردان دارای تجربه خشونت، مصاحبه نیمه ساختار یافته به عمل آمد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام گرفت و بعد از کدگذاری داده‌ها، ۲۴۱ کد باز، ۲۰ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی استخراج شد. برای اعتبارسنجی داده‌ها نیز از فنونی همچون بازبینی مجدد شرکت‌کنندگان، بازبینی توسط متخصصان استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه مردان برآمده از «کار مضاعف، برچسب مسئولیت‌ناپذیری، فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، تهدید به خودکشی و طلاق، مقایسه، تحقیر و سرزنش و محرومیت جنسی» است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان با ایجاد تنگناهای اقتصادی، ایجاد مقایسه، خشونت‌های کلامی و در نتیجه افزایش تنش، زمینه‌های لازم را برای خشونت علیه مردان فراهم کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه مردان، خشونت کلامی، کار مضاعف، سرزنش و تهدید به طلاق.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، ایران bahrami1171@cfu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران sarasalimiii2311@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران abrahimvand@gmail.com



مقدمه

یکی از مسائل و آسیب‌های مهم در حوزه خانواده در ایران، خشونت خانگی^۱ است که هم دال بر مسائل اجتماعی در سطح فردی و خانوادگی و هم در سطح کلان و جامعه است. خشونت، رفتاری عمدی است که هدف آن، صدمه زدن فیزیکی یا کلامی به خود یا دیگران باشد. گروهی از صاحب‌نظران، دلیل این رفتار را ذاتی و فطری و گروهی دیگر آن را اکتسابی می‌دانند (Alves, 2019: 323). در همین راستا خشونت خانگی به عمل و یا برخوردی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، شخصی بر شخص دیگری عمداً در فضا یا چارچوب خانواده، صدمه فیزیکی یا روحی (روانی یا اخلاقی) وارد نماید. این نوع برخورد می‌تواند به گونه‌های مختلفی بروز نماید. شایع‌ترین انواع خشونت را ضرب و شتم، تجاوزات جنسی، تحقیر، تهدید، توهین و در برخی از حالات، اعمال محدودیت اقتصادی بر افراد تشکیل می‌دهد (ر.ک: اله‌نوری و دیگران، ۱۴۰۱).

خشونت خانگی در برگیرنده هر نوع خشونت‌تی است که در حیطه خانواده و زندگی خصوصی افراد به وقوع می‌پیوندد و در میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی با یکدیگر پیوند خورده‌اند (ر.ک: آبوت و کلر، ۱۳۹۲). خشونت خانگی در روابط زناشویی به دو نوع خشونت مرد علیه زن و خشونت زن علیه مرد تقسیم می‌شود. به این نوع خشونت خانگی که در آن مرد یا زن ممکن است مبادرت به خشونت کنند، خشونت زناشویی مشترک نیز گفته می‌شود (Williams, 2013: 36).

هرچند عده‌ای از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته‌های پژوهشی، خشونت فیزیکی^۲ زنان علیه مردان به صورت محسوس مشاهده نشده، بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت از جمله خشونت روانی^۳، اجتماعی^۴، مالی^۵ و جنسی^۶، مسئله خشونت خانگی علیه مردان را کم اهمیت شمرده و از آن غفلت کرده‌اند (گلچین و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۰۷). از این رو علی‌رغم آمار بالای خشونت‌های خانگی، هنوز این نوع از خشونت در مقایسه با اشکال عمومی‌تر خشونت، مورد غفلت قرار می‌گیرد. هرچند تعریف خشونت،

-
1. Domestic Violence
 2. Physical Violence
 3. Mental violence
 4. Social violence
 5. Economic violence
 6. sexual Violence

شامل تمام رفتارهایی که به صدمات جسمی و روانی روی افراد منتهی شود می‌گردد، معمولاً فقط خشونت‌های فیزیکی در کانون توجه جرم‌شناسان، حقوق‌دانان و قانون‌گذاران قرار داشته است (2: Dobash & Dobash, 1980). یا برخی این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که خشونت زنان علیه مردان را باید صرفاً خشونت واکنشی، تدافعی و یا خشونت برای بقا تلقی نمود (صادقی فسایی، ۱۳۸۹). از این‌رو انواعی از خشونت علیه مردان وجود دارد. زن در خشونت اجتماعی، مرد را در زیر سلطه خود قرار می‌دهد و روابط اجتماعی او را محدود نموده و اجازه نمی‌دهند مرد با هر کسی که می‌خواهد رفت و آمد کند و حتی آنها را از دیدن دوستان محروم می‌کنند. در خشونت مالی و اقتصادی، زن خانواده کارت‌های بانکی را از او گرفته و تنها یک پول تو جیبی برای او در نظر می‌گیرد. برای تمام مخارج از او سؤال کرده و اجازه نمی‌دهد هر آنچه می‌خواهد برای خود و حتی خانواده‌اش بخرد. در واقع زن، محدودیت مالی برای شوهر خود ایجاد می‌کند. در خشونت فیزیکی، کتک زدن مرد، پرت کردن اشیاء به سمت او و... وجود دارد. خشونت جنسی با عدم رعایت نکات مورد نظر شوهر هنگام روابط زناشویی و معاشقه، عدم رعایت بهداشت و پاکیزگی بدن و اندام‌های جنسی چه به طور عمد و چه از روی بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن به صحبت‌ها و خواسته‌های مورد نظر همسر، رابطه جنسی با تهدید و اجبار، اشکال ناخواسته رابطه جنسی، رابطه جنسی در زمان نامناسب و رابطه جنسی با زور و فشار مشخص می‌گردد. تحقیر کردن مرد در میان جمع، بی‌اعتمادی نسبت به او، بد رفتاری با مرد در مقابل فرزندان و... از جمله خشونت روانی است که زنان انجام می‌دهند و به روح و روان مردان لطمه وارد می‌کنند (مرادی و زندی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

پدیده خشونت خانگی علیه همسران تا آنجا پیش رفته است که سازمان بهداشت جهانی گزارش داده که ۴ درصد از علت مرگ مردان ۱۵ تا ۴۴ سال و ۷ درصد مرگ زنان در این سنین به خاطر خشونت خانگی بوده است (ر.ک: WHO, 2002). آمارهای مربوط به وضعیت نرخ جرائم در سازمان زندان‌های استان لرستان نشان‌دهنده سیمای خشونت است. آمار کشوری سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷ نشان‌دهنده روند افزایشی ۲۲ درصدی خشونت خانگی در استان لرستان است (ر.ک: دارایی، ۱۳۹۹). در اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی در شهر خرم‌آباد از نظر گروه‌های چهارگانه (شهروندان، کارشناسان

مذهبی، مدیران اجرایی و دانشگاهیان)، خشونت علیه همسران به عنوان یک آسیب اجتماعی اولویت دار بیان شده است (اسماعیل‌زاده و زرنندی خالدي، ۱۴۰۱: ۱۴).

تحقیق عنبری و بهرامی (۱۳۸۹) در شهرستان پلدختر نشان می‌دهد که فقر از راه خشونت خانگی، بیشترین تأثیر را بر خودکشی افراد مورد مطالعه گذاشته است. با وجود این بیشتر مطالعات و تحقیقات انجام‌گرفته درباره خشونت در استان لرستان مربوط به بررسی خشونت خانگی علیه زنان است (ر.ک: زمانی مقدم و حسنوندی، ۱۳۹۸؛ بهرامی و شریفی مقدم، ۱۴۰۱) و خلأ بررسی پدیده خشونت خانگی علیه مردان در این تحقیقات مشهود است.

مشاهدات میدانی و فهم درون‌بافتی نویسندگان در مناطق حاشیه‌نشین خرم‌آباد نشان می‌دهد که زنان با بی‌توجهی به همسر، تحقیر شوهر، انجام ندادن امور خانه، برجسته کردن ویژگی‌های خوب شوهران خویشاوندان و دوستان، پرت کردن اشیا سمت آنها، خشونت علیه شوهران خود به کار می‌برند. چون ته نشست‌های فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری هنوز بر فضای فرهنگی و اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد وجود دارد، در بسیاری از موارد خشونت علیه مردان به چشم نمی‌آید. خشونت علیه مردان در این مناطق باعث پدید آمدن خانواده‌هایی با آسیب‌پذیری بالا می‌شود. خانواده‌هایی که در آنها خشونت زیاد دیده می‌شود، فرزندانی مستبد، بدون اعتماد به نفس و نابهنجار پرورش می‌دهند و خود بزرگسالان نیز در محیط کار، رفتارهای نابهنجار اجتماعی داشته، در مقایسه با دیگران، کارایی کمتری دارند که در مواردی به از کار برکنار شدن آنها منجر می‌شود. این افراد در معرض خشونت، در روابط اجتماعی از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند (حمیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸).

رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده زنان در محیط خانه از یکسو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر کند و برای آنها صدمه‌های روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد. از سوی دیگر، رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد می‌کند و خانواده دستخوش آسیبی جدی می‌شود که در سایه تعاملاتی که اعضا با یکدیگر و با افراد بیرون از کانون خانواده دارند، خشونت به جامعه پیرامونی نیز تسری می‌یابد که هزینه سنگینی برای جامعه ایجاد می‌کند.

از این رو این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد کدامند؟

پیشینه پژوهش

سلیمی و چیت‌ساز (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان» به بررسی این نوع خشونت پرداخته‌اند. این پژوهش از نوع پژوهش کاربردی و با روش پژوهش اکتشافی و نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بخش مهمی از خشونت علیه مردان، نتیجه رعایت نکردن حقوق زنان در خانواده و اجتماع است. بر این اساس با رعایت حقوق زنان، می‌توان به کاهش خشونت علیه مردان امیدوار شد.

زمانی مقدم و حسونندی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد» به مطالعه خشونت پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد کیفی و استراتژی استفهامی به مطالعه همسرآزاری پرداخته و خشونت خانگی علیه زنان را با توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی آن مطالعه کرده است. داده‌های پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند و نظری و از طریق مصاحبه عمیق با پانزده زن خانه‌دار ۲۲ تا ۴۵ ساله که در پاییز و زمستان ۱۳۹۵ به روان‌شناس مرکز بهداشت یکی از محله‌های محروم شهر خرم‌آباد رجوع کرده بودند، گردآوری شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که مسائل شوهر، موجب خشونت‌ورزی علیه زنان می‌شود. با وجود این وضعیت نامناسب اجتماعی این زنان و همچنین فرهنگ مردسالار حاکم بر این محله، زنان مورد مطالعه را در برابر خشونت شوهران، بی‌دفاع می‌کند. خشونت‌ورزی علیه زنان، پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی مخربی برای این زنان به دنبال دارد. زنان در چنین وضعیتی، چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارند.

دانش و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان» به شکل کیفی و با روش گردن‌تئوری به تبیین خشونت زنان علیه مردان پرداخته‌اند. جامعه مورد مطالعه شامل مردان متأهل خشونت‌دیده شهر تهران است. شیوه انتخاب نمونه‌ها هدفمند بوده، حجم نمونه نیز طی پژوهش پس از مصاحبه دهم به اشباع رسید. یافته‌ها نشان داد که شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان شامل: مسائل فرهنگی، مسائل اجتماعی، مسائل مالی، شرایط شغلی و سازمانی، مشکلات روحی و روانی در خانواده، سابقه اعتیاد در خانواده، آشنایی با مهارت‌های

زندگی؛ عوامل مداخله‌گر اثرگذار شامل: تفاوت شخصیتی، تفاوت فرهنگی، تفاوت سنی، تفاوت مسائل مالی، تفاوت در نوع نیاز، باورهای زناشویی، باورهای جنسیتی؛ شرایط علی اثرگذار شامل: روابط گسسته، روابط درهم تنیده، تجربه‌های نامناسب خانوادگی، عوامل شغلی - سازمانی، مشکلات ارتباطی در شغل، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی؛ راهبردهای کنش و کنش متقابل عبارتند از: رفتارهای ارتباطی ناسالم، الگوی تعاملی تلافی‌جویانه کمبود عشق و صمیمیت و پیامدها عبارتند از: آسیب‌های روانی، قدرت نداشتن مرد در خانواده، جدایی، رفتارهای پرخطر، آسیب دیدن فرزندان، تضعیف بنیان خانواده و نداشتن مدیریت مالی خانوار.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان در مشهد» به بررسی پدیده خشونت خانگی زنان علیه مردان پرداختند. این تحقیق از نوع توصیفی - تبیینی بود که طی آن داده‌ها از میان زنان متأهل بین ۱۸ تا ۶۵ سال شهر مشهد با حجم نمونه ۳۹۴ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای گردآوری شد. نتایج نشان داد که میانگین کلی خشونت خانگی علیه مردان در یک بازه ۰ تا ۱۰۰ به مقدار ۱۸/۱۶ به دست آمد و به طور کلی ۷۵/۴٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته، ۲۱/۳٪ متوسط و ۳/۳٪ نیز مورد خشونت شدید قرار گرفتند. همچنین در بین ابعاد خشونت، بیشترین میزان به بعد روانی (۲۱/۰۹) تعلق داشت. در بین متغیرهای مستقل، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، احساس بی‌عدالتی و رضایت از زندگی، اثر معناداری بر متغیر وابسته داشتند که بیشترین تأثیر متعلق به تجربه خشونت (۵۰/۰) بود. بنابراین طبق یافته‌ها، متغیرهای اجتماعی، نقش مهمی در تسهیل رفتار خشونت‌آمیز علیه مردان داشتند که نیازمندی‌های آموزشی را از طریق مدرسه، رسانه و خانواده ضرورت می‌بخشد.

بهرامی و شریفی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مطالعه داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستای زیودار)» به مطالعه خشونت خانگی علیه زنان روستایی با استفاده از نظریه زمینه‌ای پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد که پدیده محوری این مطالعه، ساخت کجواره خانواده؛ شرایط علی حاکم بر این پدیده، سه مقوله عدم رضایت اقتصادی زوجین، نگرش‌های جنسیتی و عدم دسترسی به منابع؛ بسترهای

حاکم بر این پدیده ایستارهای تهاجمی، خیر محدود و تحمیل هنجارهای اجتماعی همراهم ساز و شرایط مداخله گر بر پدیده محوری نیز سه مقوله رسانه و انتظارات جنسی تحقق نیافته مردان، فقر مهارت های ارتباطی، وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان است. راهبردهایی که زنان در مقابل پدیده خشونت به کار بردند شامل انکارسازی خشونت، مشروعیت بخشی به خشونت و مقاومت فعالانه بود که پیامدهایی را نظیر گسست عاطفی زوجین، بحران های روحی- انگیزشی، توسعه قابلیت و خودآگاهی سازی در جامعه مورد مطالعه به دنبال داشته است.

داودا^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، مطالعه ای با روش تلفیقی (کمی و کیفی) روی ۱۲۰ قربانی مرد خشونت خانگی از منطقه دولتی محلی شمال ایپادان در ایالت اویو در کشور نیجریه انجام دادند. نتایج نشان داد که ویژگی هایی که باعث خشونت علیه مردان می شود، شامل استقلال اقتصادی، اندازه فیزیکی، نفوذ همسالان، مصرف و سوء مصرف مواد و نیاز به تلافی جویی بوده است.

نتایج پژوهش سربواستاوا^۲ (۲۰۱۶) در هند که با هدف سنجش میزان خشونت خانگی علیه مردان با روش توصیفی روی ۳۰ مرد متأهل ساکن در منطقه شهری بنارس انجام شد، نشان داد که اکثر مردان مورد مطالعه، خشونت خانگی خفیف و متوسط را تجربه کرده اند و در بین ابعاد خشونت، بعد روانی بیشترین میزان را داشت. همچنین بارزترین علل خشونت خانگی علیه مردان، رفتار غالب، سلطه گرایانه و رفتار توجه طلبانه همسر گزارش شده بود.

کاستا و همکاران^۳ (۲۰۱۵) برای بررسی علت و عوامل پیش بینی کننده خشونت زناشویی زنان و مردان، ۲۵ پژوهش را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیدند که علت و عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی را می توان در دو دوره رشدی مختلف بررسی کرد. در دوران کودکی مواردی از قبیل آزارها و سوءاستفاده های دوران کودکی، خطرات و ریسک های خانواده مبدأ، مشکلات رفتاری و خطرات اجتماعی و جمعیت شناختی قرار می گیرد و در دوران نوجوانی، مسائلی همچون مشکلات رفتاری، سوء مصرف مواد، خطرات نشأت گرفته از

1. Dauda
2. Srivastava
3. Costa & et al

گروه همسالان و آزارهای دوران نوجوانی قرار دارد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره خشونت خانگی علیه مردان نشان می‌دهد که مسئله خشونت زنان علیه مردان در خانواده در جوامع مختلف وجود دارد ولی شدت آن در مقایسه با خشونت خانگی علیه زنان کمتر است. به طوری که مطالعه نشان می‌دهند درصد کمی از مردان تجربه این شیوه از خشونت را داشته و سطح خشونت زیاد علیه مردان بسیار کم است. مطالعه خشونت علیه مردان به صورت محدود در برخی از نقاط کشور انجام شده است ولی این موضوع در مناطق حاشیه نشین که دارای شرایط ویژه‌ای هستند بررسی نشده است. موقعیت و فضای اجتماعی فرهنگی حاکم در مناطق حاشیه‌نشین موجب شده که خشونت خانگی علیه مردان اهمیت خاصی داشته باشد که در این تحقیقات، خلأ آن مشهود است. از این‌رو هدف از این مطالعه، شناسایی مؤلفه‌های خشونت زنان علیه مردان در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است.

ملاحظات نظری

در طرح نظری مسئله پژوهش برای اینکه بدانیم کدام چارچوب نظری برای طرح مسئله پژوهش مناسب‌تر است، نظریه‌هایی را انتخاب کردیم که گمان می‌رفت با پرسش‌های آغازین و با اطلاعات فراهم‌آمده از مصاحبه‌های اکتشافی موجود، بیشترین ارتباط را دارد. در ادامه به شرح نظریه‌های مرتبط با مسئله خشونت خانگی زنان علیه مردان می‌پردازیم.

خشونت خانگی عبارت است از رفتارهای هجومی و سرکوبگرانه از جمله حمله‌های فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی از جمله اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد (ر.ک: Schechter & Ganley, 1995). از جمله نظریه‌هایی که در این راستا وجود دارد، نظریه فشار اجتماعی است. در این نظریه، بر تأثیر عواملی نظیر مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری، توزیع نامناسب درآمدها و خدمات اجتماعی در بروز خشونت‌های خانگی تأکید می‌شود. بدین ترتیب که فشارهای ناشی از عوامل یادشده، اعضای خانواده را به کاربرد خشونت علیه یکدیگر سوق می‌دهد. در این شرایط، کاربرد خشونت از سوی اعضای خانواده را می‌توان واکنشی

نسبت به مشکلات و فشارهایی تلقی کرد که افراد را احاطه نموده است. بیشتر بودن آمارهای خشونت خانگی در میان خانواده‌های متعلق به طبقه پایین و کم‌درآمد در مقایسه با خانواده‌های متعلق به طبقات متوسط و بالا، گواهی محکم بر اثبات این نظریه محسوب می‌شود. البته تأکید بر وجود خشونت در میان طبقات پایین را نباید به معنای نفی وجود خشونت خانگی در میان سایر طبقات تلقی نمود؛ زیرا شدت و نوع خشونت در میان طبقات اجتماعی متفاوت است. از طرفی طبقات متوسط و بالا در پنهان ساختن و انکار خشونت، قدرت بیشتری دارند (ر.ک: صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

نظریه خشونت به مثابه رفتار اجتماعی آموخته‌شده بندورا بر این فرض استوار است که مشاهده خشونت باعث یادگیری آن می‌شود؛ یعنی خشونت، خشونت به بار می‌آورد. به زعم وی، افراد به دلایلی از قبیل تجربه‌های گذشته خود، پرخاشگری را به عنوان یک واکنش فرامی‌گیرند. همچنین افراد از انجام پرخاشگری، پاداش مورد نظر خود را دریافت می‌کنند و شرایط اجتماعی و محیطی خاص، افراد را به سوی پرخاشگری سوق می‌دهد. از نظر بندورا، افراد، خشونت و پرخاشگری را مانند هر رفتار دیگری در فرایند اجتماعی شدن و در تعامل با محیط می‌آموزند. وی در ارتباط با خانواده به تأثیر رفتارهای والدین در الگوسازی خشونت تأکید دارد. مطابق با دیدگاه بندورا، کودکان با مشاهده رفتارهای والدین در معرض الگوهای روشن و زنده پرخاشگری و خشونت قرار می‌گیرند و آن الگوها را به عنوان روش‌های مطلوب حل اختلاف و دستیابی به اهداف فرامی‌گیرند. البته در کنار تأثیرات خانواده در الگوسازی خشونت، وی برخی از خرده‌فرهنگ‌ها را نیز مشوق رفتارهای خشونت‌آمیز می‌داند و همچنین در ارتباط با الگوهای نمادین، به ترویج خشونت و پرخاشگری از سوی رسانه‌های جمعی نیز توجه نشان داده است (Bandura & et al, 1977: 84).

در نظریه ساختار اجتماعی (تنش و تضاد)، هرچه وقایع یا موقعیت‌های تنش‌آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد. اما نمی‌توان همیشه فرض را بر این گذاشت که موقعیت‌های تنش‌آفرین به خشونت خانگی می‌انجامد. احتمال بروز چنین رفتاری زمانی بیشتر می‌شود که فرد خشن از طریق مشاهده یا کسب تجربه، خشونت را پاسخ صحیحی بداند و با اعتقاد به مشروعیت چنین رفتاری دست به خشونت بزند. ناهمخوانی میان ساختار اجتماعی و ساختار

فرهنگی، جدایی میان اهداف و وسایل موجود و دلخواه سبب افزایش فشار شده و افراد را به سمت استفاده از خشونت سوق می‌دهد (شکرپیگی و مستمع، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

طبق نظریه منابع ویلیام گود، نظام خانواده دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. افراد صاحب اقتدار خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن قادر به اعمال قدرت هستند. در این نظریه، قدرت تصمیم‌گیری افراد به زمینه یا بستری وابسته است که به منابع حمایتی آنان مرتبط است و افرادی که نمی‌توانند منابع هویت‌بخشی از قبیل شغل، درآمد و تحصیلات را جذب کنند، در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرند و بیشتر متحمل انواع خشونت‌ها می‌شوند.

روش پژوهش

روش این پژوهش، کیفی است. پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و برحسب هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی است. از نظر زمانی نیز مقطعی است. جامعه مورد مطالعه، کلیه مردان متأهل (دارای تجربه خشونت خانگی) در منطقه حاشیه‌نشین فلکه‌ای شهر خرم‌آباد است. روش نمونه‌گیری «هدفمند» انجام گرفت و حجم نمونه نیز بر اساس اشباع نظری تعیین شد. بدین معنی زمانی که با تکرار اطلاعات مصاحبه‌ها روبه‌رو شدیم، روند مصاحبه‌های بیشتر را قطع کرده و به تحلیل آنها پرداختیم.

در نمونه‌گیری هدفمند از مطلعان محلی برای دسترسی به سه نمونه ابتدایی به منظور مصاحبه اولیه استفاده شد. سپس از طریق این سه نمونه ابتدایی با روش گلوله برفی به سایر نمونه‌ها دسترسی پیدا کردیم. به دلیل نوع موضوع و ساختار مردسالار جامعه، تعداد بسیار کمی حاضر به مصاحبه شدند. مصاحبه‌ها به صورت «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته» انجام گرفت که مبتنی بر سؤالات از پیش طراحی شده بود. لازم به ذکر است که هر یک از مردان متأهل نمونه موردنظر به صورت حضوری یا مجازی در پژوهش شرکت کردند و داده‌ها ضبط و یادداشت‌برداری شد. بر این اساس با ده نفر از مردان دارای تجربه خشونت مصاحبه به عمل آمد. مصاحبه‌ها تا نیل به اشباع نظری ادامه یافت.

از تکنیک تحلیل «مضمون» یا «تماتیک» برای کدگذاری و تحلیل داده‌ها استفاده کردیم. بر این اساس ابتدا آوردن روی کاغذ و خواندن سطر به سطر داده‌ها به منظور رسیدن به یک درک منسجم از متن مصاحبه‌ها انجام گرفت. سپس مهم‌ترین واحدهای معنادار از متن جدا و دسته‌بندی شد و کدهای باز و اولیه استخراج گردید. در ادامه، استخراج مقوله‌ها و بازنگری آنها انجام گرفت و با تعریف و نام‌گذاری آنها، مقوله‌های استخراج‌شده در یک فرایند نظام‌مند در قالب متن و گزارش ارائه شد. در روند کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۲۴۱ کد باز، ۲۰ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی استخراج شد. برای اعتبارسنجی داده‌ها نیز از تکنیک‌های همچون بازبینی مجدد شرکت‌کنندگان، بازبینی توسط متخصصان و بهره‌گیری از داوری خارجی و وضوح استنادپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد. به منظور تأمین اخلاق پژوهش، محرمانه بودن مشارکت‌کنندگان، ممانعت از افشای اطلاعات، به هر یک از مصاحبه‌شوندگان یک کد داده شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها در دو قالب یافته‌های توصیفی و یافته‌های تفسیری ارائه شده‌اند. یافته‌های توصیفی درباره ویژگی‌های زمینه‌های افراد مورد مطالعه است. یافته‌های تفسیری حاصل کدگذاری و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها است.

یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی ابتدا در قالب جدول ویژگی‌های زمینه‌ای ارائه و سپس هر کدام توصیف شده‌اند.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

سن	درآمد	تحصیلات	شغل	نوع ازدواج	تعداد فرزندان
۳۸	۱۰ میلیون	کارشناسی	مغازه‌دار	فامیلی	۱ فرزند
۴۴	۸ میلیون	دیپلم	کارگر	فامیلی	۲ فرزند
۵۲	۵ میلیون	بیسواد	کشاورز	فامیلی	۳ فرزند
۵۱	۷ میلیون	سیکل	مغازه‌دار	فامیلی	۴ فرزند
۴۷	۱۱ میلیون	کارشناسی	معلم	فامیلی	۲ فرزند
۳۶	۱۲ میلیون	کاردانی	باغدار	فامیلی	۲ فرزند

۴۳	۹ میلیون	راهنمایی	کارگر	فامیلی	۳ فرزند
۴۰	۶ میلیون	دیپلم	نگهبان	غیر فامیلی	۱ فرزند
۳۳	۶ میلیون	بیسواد	کشاورز	فامیلی	بدون فرزند
۵۰	۷ میلیون	کارشناسی	نظامی	غیر فامیلی	۴ فرزند

تلاش شد که نمونه مورد مطالعه در حد مقدر و کافی دارای تنوع باشد. افراد مورد مطالعه بین ۳۳ تا ۵۲ سال سن دارند. درآمد آنها بین ۶ تا ۱۲ میلیون متغیر است. تنها یک نفر ۵ میلیون، درآمد داشته است. از نظر سطح سواد نیز مصاحبه شونده‌گان تفاوت بسیاری داشتند به طوری که از افراد بیسواد تا افراد دارای تحصیلات عالی در مقطع کارشناسی در بین آنان وجود داشت. به همین ترتیب، پاسخگویان از گروه‌های متفاوت شغلی بوده‌اند. از نظر بعد خانوار و تعداد فرزند آنان بسیار متنوع بوده است. به طوری که خانواده زن و شوهری بدون فرزند تا خانواده پرجمعیت با تعداد ۴ فرزند در بین مصاحبه شونده‌گان وجود دارد.

یافته‌های تفسیری

یافته‌های تفسیری حاصل کدگذاری داده‌ها در یک فرایند مجزا، اما همپوشان است. بر این اساس پس از کدگذاری داده‌ها، ۲۴۱ کد باز استخراج شد. سپس با تجمیع و سازمان‌دهی آنها در قالب مفاهیم پایه، بیست مقوله فرعی احصا شد. در گام بعدی با تجمیع معنایی مضامین فرعی، شش مقوله اصلی استخراج شد. در ادامه، هر کدام از این مضامین اصلی، تشریح و تفسیر شده‌اند.

جدول شماره ۲- مضامین فرعی و اصلی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
کار مضاعف	کار دوم و ثانویه ساعات کار طولانی تحمیل مخارج اضافی
برچسب مسئولیت‌ناپذیری	سستی و تنبلی عدم پیگیری فعالیت‌های زندگی تلاش نکردن برای درآمد بیشتر

فقدان نقش در فرآیند تصمیم‌گیری	عدم دخالت مردان در تصمیم‌های خانوادگی کنارگذاری مردان از مدیریت اقتصادی خانواده ابزاری شدن نقش مرد در خانه
تهدید به خودکشی و طلاق	تهدید به متارکه تهدید به طلاق تهدید به خودکشی
مقایسه، تحقیر و سرزنش	سخنان زننده و تحقیرآمیز مقایسه با وضعیت دیگران بی‌ارزشی و خوارانگاری دستاوردها
محرومیت جنسی	امتناع از روابط زناشویی تمکین نامناسب بهانه‌های جنسی

کار مضاعف

کار مضاعف، نوعی خشونت اقتصادی علیه مردان است. در اینجا، مردان مجبور می‌شوند فراتر از توان جسمی و روحی خود در بیرون از خانه کار کنند. فشار زنان باعث شده که آنها در تنگناهای زیادی قرار گرفته، از فراغت و استراحت خود بکاهند و در جهت تأمین نیازهای غیرلازم گام بردارند. از آنجایی که کار مضاعف مردان ناشی از تمایلات دل‌خواه و آزادانه آنها نیست، بلکه از سوی زنان در جهت تحمیل مخارج اضافی آنهاست، خشونت محسوب می‌شود. بنابراین مردان نیز برای حفظ زندگی و جلوگیری از طلاق یا سایر چالش‌های احتمالی، تن به این وضعیت داده، بخش زیادی از زمان خود را به کار اختصاص می‌دهند.

مشارکت‌کننده شماره ۶: مجبورم بیشتر کار کنم که آبروم نره، وگرنه این ظلمه و اگر چیزی هم بگی، می‌گن مردی و باید کار کنی. هر روز بحثه که حداقل این زحمات رو به باد نده و سرمایه‌گذاری کنیم، اما فرقی نمی‌کنه. دستاورد کار مضاعف مردان در اختیار خود او قرار نمی‌گیرد و معمولاً در اموری هزینه می‌شود که تأثیر چندانی در ارتقای سرمایه‌های خانواده ندارد. از این‌رو مردان این کار را نوعی ظلم و خشونت از سوی زنان خود می‌دانند. افزون بر این، مرد این کار را برای حفظ

خانواده و جلوگیری از طلاق و سایر مشکلات بعدی انجام می‌دهد. از این حیث، مرد به نوعی ابزار اقتصادی تبدیل شده که ارزش آن در درآمدزایی و کسب پول بیشتر است. مشارکت‌کننده شماره ۹: من شدم مثل بانک که فقط پول در بیارم. موقعی هم می‌گم که واقعاً نمی‌تونم، هزار داد و هوار بلند می‌کنم که آبرو برات نمی‌ذاره. بیرون کار کنی، بهتر از دعوای خونه است.

برچسب مسئولیت‌ناپذیری

خشونت مسئولیت‌ناپذیری در مقابل مضمون کار مضاعف قرار دارد. در اینجا، زنان همسران خود را فاقد صلاحیت زناشویی دانسته و آنها را مسئولیت‌ناپذیر می‌دانند که نسبت به کار و زندگی خانوادگی، سستی و تنبلی دارد. زنان با برچسب بی‌تعهدی و مسئولیت‌ناپذیری، آنها را سربار خود دانسته و از این حیث آنها را مورد خشونت قرار می‌دهند. در مواردی آنها را فاقد مردانگی و غیرت می‌دانند که به فکر زندگی و خانواده خود نیست. بنابراین خشونت مسئولیت‌ناپذیری از سوی زنان علیه مردان، با این ادراک همراه است که مردان توانایی اداره زندگی بهینه را ندارند و نسبت به تعهدات خود بی‌تفاوت هستند. علاوه بر این چون مردان از سوی زنان خود تلاش‌گر محسوب نشده‌اند، این تصور ایجاد شده که مردان آنها را در نیل به زندگی ایده‌آل ناکام کرده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۵: هر کاری بکنم و خودم رو براش بکشم، آخرش می‌گه تو کاری نمی‌کنی و آدم تنبلی هستی. این شده کار همیشگی که من رو در منگنه قرار میدن که منو بدبخت کردی، کار نمی‌کنی و هزار حرف دیگه.

در برچسب مسئولیت‌ناپذیری، زنان، مردان را بر اساس ایده‌آل‌ها در نظر می‌گیرند و این امر از نظر آنها، امکان نیل به شرایط مطلوب را دشوار ساخته است. مسئولیت‌مرد، امری ذاتی است و در برابر خانواده باید انجام شود؛ اما زنان این حالت را خارج از وظایف معمولی می‌دانند و از مردان، فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایی می‌خواهند که فراتر از شرایط عادی است. از آنجایی که مردان نیز قدرت، توانایی مالی و غیر مالی، نفوذ و ظرفیت جسمی و روانی لازم برای پیگیری این اهداف و انتظارات را ندارند، با برچسب روبه‌رو می‌شوند و خشونت‌های ناشی از آن را تحمل می‌کنند. در این حالت، کشش و جذب مردان برای زنان خود کم شده و این امر مسیر را برای واگرایی زنان و مدران فراهم ساخته است.

مشارکت‌کننده شماره ۲: چیزهای از من می‌خواد که نه ارزشی دارند و نه برای زندگی لازمه. موقعی هم که میگم همیشه یا نمی‌تونم یا این کار سودی نداره، میگه تو مرد نیستی، تو به فکر خانوادت نیستی و هزار حرف دیگه. منم تحملم تا حدیه.

فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری

مضمون فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، نوعی خشونت ناشی از طرد و کنار زدن مرد در امور خانواده است. در اینجا، زنان، مردان را از امور خانه و تصمیم‌های مربوط به خرید، فروش، ارتباطات با سایر خویشاوندان و غیره محروم کرده، آنها را در این موارد دور می‌کنند. در فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، زنان با مداخله‌های تمام‌عیار در زندگی، شئونات زندگی را کنترل کرده، اجازه نمی‌دهند مردان مداخله چندانی در زندگی داشته باشند. این فقدان نقش، زنان را به فرمان‌دهنده و مرد را به فرمان‌بر تبدیل کرده و از این طریق نقش‌های جنسیتی درون خانواده را تغییر می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۳: من الان از خیلی از اتفاقات زندگی دور شدم و نمی‌دونم که چی باید کنم. فقط می‌دونم فلان چیز خریده شده و باید قسط بدم یا اینکه باید فلان شب بریم خونه فامیل‌ها. اینکه کجا بریم، کی بریم و توی خانواده چی بشه، کلاً دست زخم هست.

بر اساس نگرش جامعه سنتی، مشارکت نکردن مردان و فقدان ایفای نقش آنان در تصمیم‌های مهم خانوادگی، نشان از ناتوانی مرد در مدیریت خانواده یا به اصطلاح جامعه مردسالار، مصداق برچسبی با نام «زن‌ذیلی» است. بنابراین در این شرایط، خانواده را به سمتی سوق می‌دهد که مرد، نقش ابزاری به خود گرفته و مجبور است تابع دستورات باشد. این دستورات نیز به مرور زمان نهادینه شده و حتی در مواردی مردان نیز به صورت ناآگاهانه با این وضعیت همکاری کرده، در جهت تأمین خواسته‌های زنان خود عمل می‌کنند. این فشار ناشی از طرد در روابط خانوادگی، امکانات زندگی خوب را از مردان سلب می‌کند و زدودن نقش مردانگی در خانواده، انسجام کارکردی و انسجام عاطفی خانواده را برهم زده، از این طریق منجر به شکاف در تعاملات می‌شود. بنابراین زنان با اتخاذ تصمیم‌های غیر مشارکتی و یک‌جانبه، ارزش‌های مردانگی مردان را کنار می‌زنند و با ورود به نقش مردان در اداره و مدیریت زندگی، خشونت بالایی بر مردان تحمیل می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱: این طوری سخت شده و واقعاً می‌ترسم زندگیم از هم بپاشه. در بین اقوام انگشت‌نما هم شدم و میدونم که بهم بد نگاه می‌کنند. همش به خاطر اینکه که از اول کوتاه اومدم و الان دیگه من شدم زن و اون شده مرد.

تهدید به خودکشی و طلاق

مضمون تهدید به خودکشی و طلاق، نوعی خشونت کلامی علیه مردان است. این مضمون که رواج زیادی دارد، عمدتاً در زمان تنش‌های خانوادگی رخ می‌دهد و از این طریق مردان را به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده تا اهداف و قدرت خود را در جریان زندگی اعمال نکنند. تهدید به خودکشی که گاه نیز اتفاق می‌افتد، مردان را در یک حصار تنگ بین اهداف مشروع و فشارهای همسر قرار داده و از این طریق مردان نیز با کنار زدن اهداف مشروع خود سعی دارند تا فشارهای همسران خود را تحمل کنند. این نوع خشونت کلامی که همواره مردان را همراهی می‌کند، ترس و وحشت مردان در جهت پیگیری اهدافی متضاد با اهداف همسر خود را افزایش داده و از این طریق کیفیت مناسبات اجتماعی، اقتصادی و نیز سلامت روانی او را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۳: همیشه منو با طلاق و خودکشی می‌ترسونه. اینها الان بیشتر شده و منم مجبورم یا چیزی نگم یا چیزهای که می‌گه رو انجام بدم. واقعاً بعضی وقتا حرفاش طوریه که فکر می‌کنم شب خودش رو می‌سوزنه.

خشونت کلامی طلاق و خودکشی، زندگی را برای مردان بر اساس اجبار پیش می‌برد، زیرا همواره مجبور هستند که انتظارات نامقبول همسر خود را تأمین کنند و در مسیری حرکت کنند که چندان باب میل آنها نیست. افزون بر این، رضایت از زندگی آنها را کاهش داده و این احساس را برای آنها ایجاد کرده که فاقد اراده و اختیار لازم برای پیگیری اهداف بر اساس تجربه‌ها و ارزش‌های مردانه خود هستند.

مشارکت‌کننده شماره ۸: مجبوری هرچی بگه انجام بدی، قبلاً می‌خواست طلاق بگیره که کل زندگیم رو بر باد بده. چیزی می‌گی، می‌گه طلاق می‌گیرم.

مقایسه، تحقیر و سرزنش

مقایسه، تحقیر و سرزنش، نوعی خشونت کلامی است. زنان در یک فرایند دائمی به مقایسه شوهران خود با سایر مردان پرداخته، آنها را فاقد صلاحیت لازم برای زندگی

می‌دانند. در مقایسه، تحقیر و سرزنش، مردان احساس می‌کنند که تلاش‌ها و دستاوردهای آنها نادیده گرفته شده و در نسبت با سایر مردان دچار کمبود هستند. این کمبود یا فیزیکی و جسمی است و یا اینکه ناشی از فقدان جذبه‌های مالی و پیوندهای خانوادگی است. در این حالت، مردان با نوعی دلزدگی و فشار ناشی از قیاس روبه‌رو می‌شوند که آنها را با سرخوردگی و اضطراب مواجه می‌سازد.

مشارکت‌کننده شماره ۶: تا چیزی می‌گم، من رو با فلانی و فلانی مقایسه می‌کنه و انگار من رو رو آتیش قرار میده. این کارش هم تمومی نداره و همیشه تکرار میشه. منم بهم برمخوره و جواب میدم، اما میدونم که مقصر اونه که الکی مقایسه می‌کنه.

مقایسه، تحقیر و سرزنش، وضعیت مطلوب زندگی را از دسترس خارج ساخته است، زیرا همیشه فرد یا افراد بهتری وجود دارند که باید به آنها رسید. در این حالت، فشار دائمی بر مردان باعث شده آنها خود را ناچیز دانسته، به جای اینکه زندگی خود را بر اساس توانایی‌ها و امکانات خود تطبیق بدهند، به صورت نادرستی آنها را بر اساس زندگی دیگران (که زنان آن را ایجاد کرده‌اند) تنظیم کنند. از این‌رو می‌بینند که بین امکانات موجود و آنچه بر آنها تحمیل شده، سازگاری وجود ندارد، دچار خودکم‌بینی می‌شوند و در نتیجه کنترل و مدیریت خود را بر زندگی از دست داده، به مسیری کشانده می‌شوند که انسجام خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۹: ما برای خودمون زندگی نمی‌کنیم، برای دیگرانی که زخم درست کرده، زندگی می‌کنیم. باید ببینیم که اونها چی می‌کنند و ما هم انجام بدیم. تازه همش هم سرکوفت و تحقیر و بدبینی در حرفاش هست.

محرومیت جنسی

نوعی خشونت جنسی است که با عدم تمکین همراه است. در اینجا زنان نسبت به نیازهای جنسی مردان خود بی‌تفاوت شده، یا آن را به تعویق می‌اندازند یا روابط همراه با اکراه و بی‌میلی برقرار می‌کنند. زنان با این ادعا که مردان آنها، راه معاشرت جنسی را به خوبی یاد نگرفته‌اند و یا اینکه صرفاً به آنها نگاه جنسی دارند، خود را در اختیار آنها قرار نمی‌دهند. این وضعیت چون مستمر ادامه پیدا کرده، مردان را با نوعی خلأ و محرومیت

روبه‌رو کرده و شرایط را برای بروز تکانه‌های خشونت‌بار فراهم کرده است. در مواردی علاوه بر اینکه طلاق عاطفی ایجاد کرده، مردان را به سوی رفتارهای خارج از اخلاق وارد می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۴: من بعد از دو ماه با در میان گذاشتن قضیه با برادر همسرم تونستم رابطه برقرار کنم. الانم همین داستان هست و بازم عادت‌های قبلی رو داره. من نمیتونم اینطوری ادامه بدم و احتمال طلاق برام هست.

در شرایطی که زنان، مردان را از رابطه جنسی محروم می‌کنند، این تصور که زنان نیازهای خود را از مسیرهای غیر مشروع تأمین می‌کنند، در ذهن مردان نضج گرفته و این امر نیز امکان بروز رفتارهای خیانت‌آمیز را در بین هر دو طرف بالا برده است. علاوه بر این، ذهینت شکاک و خیانت‌زده را افزایش داده و از این طریق به گسترش روابط ناسالم منجر شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با ورود زنان به حوزه عمومی و افزایش گرایش‌های برابری‌طلبانه آنها، نقش‌های جنسیتی و انتظارات خانوادگی آنها متفاوت شده است. این امر باعث شده که مطالبات برابری‌طلبانه آنها گاه انسجام خانوادگی را با چالش‌های روبه‌رو سازد. این امر به‌ویژه در میان زنانی که از مردان برتری شغلی، درآمدی، تحصیلی و غیره دارند، می‌تواند منجر به خشونت‌های علیه مردان نیز بشود. هرچند اکثر پژوهش‌های این حوزه نشان‌دهنده این است که مردان علیه زنان خشونت‌ورزی می‌کنند، این مطالعه برعکس آن درصدد شناسایی مؤلفه‌های خشونت‌آمیز زنان علیه مردان بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه مردان در مناطق حاشیه‌نشین، برآمده از «کار مضاعف، برچسب مسئولیت‌ناپذیری، فقدان نقش در فرایند تصمیم‌گیری، تهدید به خودکشی و طلاق، مقایسه، تحقیر و سرزنش و محرومیت جنسی» است.

امروزه به دلیل تغییرات گسترده اجتماعی نظیر افزایش سطح تحصیلات زنان، افزایش آگاهی در زنان، تحولات و تضعیف جامعه مردسالار از یکسو و تعارضات این وضعیت با جامعه سنتی مورد مطالعه از سوی دیگر، نقش‌های سنتی به‌ویژه ساختار

قدرت در خانواده و به دنبال آن، نقش مرد قدرتمند با چالش‌های جدی مواجه شده است. به نظر می‌رسد که مردان مورد مطالعه تلاش دارند تا با هدف بقا و حفظ خانواده، با چنین تغییراتی همراه شوند و خشونت منتج از آن را تحمل کنند. از جمله مواردی که مردان به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه آن را اتخاذ می‌کنند، پذیرش خشونت زنان علیه خود است. زنان با تنگناهای مالی، اجتماعی، جنسی، کلامی، روانی و نیز برچسب‌های ناشی از بی‌مسئولیتی و کار مضاعف، مردان را در مسیرهایی قرار می‌دهند که امکان زندگی مطلوب را از آنها سلب می‌کند. در این فرایند، مردان سرکوب و طرد می‌شوند و این طرد، آنها را از معادلات مهم و اثربخش زندگی خانوادگی دور می‌سازد. این بخش از نتایج همسو با نتایج پژوهش بهرامی و شریفی (۱۴۰۱) است.

یکی از مصادیق طرد مردان در زندگی مشترک، تصمیم‌گیری زنان و فقدان نقش مردان در فرایند تصمیم‌گیری است. در واقع طبق نظریه منابع ویلیام گود، قدرت تصمیم‌گیری مردان به زمینه یا بستری وابسته است که به منابع حمایتی آنان مرتبط است و اکثر مردان مورد مطالعه چون فاقد شغل، درآمد کافی و سطح تحصیلات بودند، در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرند و به نوعی بحران مردانگی را تجربه می‌کنند و بیشتر متحمل انواع خشونت‌ها می‌شوند.

علاوه بر این، خشونت زنان علیه مردان، امنیت خانوادگی آنها را کاهش داده و علاوه بر دزدگی و طلاق عاطفی ناشی از آن، این حس را ایجاد کرده که آنها ابزار تأمین منافع زنان هستند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان با ایجاد تنگناهای اقتصادی، مقایسه، تحقیر و سرزنش و خشونت‌های کلامی که همسو با نتایج پژوهش سربواستوا (۲۰۱۶) است و در نتیجه افزایش تنش، زمینه‌های لازم را برای خشونت علیه مردان فراهم کرده‌اند. این تنگناها، علاوه بر طرد و محرومیت مردان از خانواده خود، انسجام کارکردی، انسجام هدف، انسجام ارزشی و انسجام عاطفی خانواده را برهم زده و با واگرایی احساسی، شرایط را برای خیانت زناشویی فراهم ساخته است.

از حیث همسویی یافته‌های این پژوهش با ملاحظات نظری باید گفت که این یافته‌ها با نظریه فشار اجتماعی و یادگیری اجتماعی همسو است. فشار اجتماعی زنان با مقایسه، تحقیر و سرزنش و نیز اجبار به کار مضاعف همراه است که خود نشان‌دهنده منطبق نبودن ابزار و اهداف از منظر زنان است. بیشتر بودن میزان خشونت خانگی در

میان اکثر خانواده‌های مناطق حاشیه‌نشین، گواهی بر این مدعاست. اکثر این خانواده‌ها متعلق به خانواده‌های طبقات پایین و کم‌درآمد هستند و مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری و فشارهای ناشی از عوامل یادشده موجب سوق دادن زنان به خشونت علیه مردان شده است که با نظریه فشار اجتماعی نیز همخوانی دارد. نتایج این قسمت از پژوهش با یافته‌های پژوهش زمانی مقدم و حسونندی (۱۳۹۸) همخوانی دارد که نشان می‌دهد مسائل خانواده، موجب خشونت‌ورزی علیه هم‌دیگر می‌شود.

علاوه بر این بخشی از این خشونت از سوی دیگران، ناشی از یادگیری از زنان دیگر است. زنان این منطقه به دلیل اینکه روابط همسایگی خاصی با هم دارند و بخش زیادی از کنش‌ها و رخداد‌های زندگی خود را با سایر زنان به میان می‌کشند. این امر، شرایط را برای یادگیری خشونت علیه مردان بیشتر کرده است. از این‌رو زنان با مشاهده رفتار و سبک زندگی سایر زنان، این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز را یاد می‌گیرند و در زندگی خود به کار می‌بندند. همچنین وجود خرده‌فرهنگ‌های خشونت‌زای ناشی از زندگی حاشیه‌نشینی در مناطق حاشیه‌نشین و اثرات آن بر فضای خانواده، مشوق و ترویج‌کننده خشونت علیه مردان است. از جمله این خرده‌فرهنگ‌ها وجود انتظارات مرد قوی و مرد پر قدرت است که بتواند از زندگی خود در فضای خاص حاشیه‌نشینی دفاع کند. اما زمانی که زنان می‌بینند مردان به دلایلی این توان را ندارند، با سرزنش و تحقیر و مقایسه او با سایر مردان، او را مورد خشونت قرار می‌دهند.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس کلا (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ شانزدهم، تهران، نشرنی.
- اسماعیل‌زاده حسن و مرجان زرنندی خالدی (۱۴۰۱) «مطالعه جامعه‌شناختی درباره وضعیت آسیب‌های اجتماعی شهر خرم‌آباد»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۳-۲۷.
- الهنوری، آزادی و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی تجارب زیسته خشونت خانوادگی در خانواده‌های نسل قدیم (زوجین بیشتر از ۵۰ سال) شهر ایلام»، فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، سال سوم، شماره ۳ (پیاپی ۱۲)، صص ۳۳۸-۳۲۲.
- بهرامی، ولی و اسماعیل شریفی (۱۴۰۱) «مطالعه داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستای زیودار)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۵۶-۸۲.
- حسینی، ابولفضل و دیگران (۱۴۰۰) «تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان در شهر مشهد»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۲۸، صص ۲۲۶-۲۲۱.
- حمیدی، فریده و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهر قروه»، فصلنامه فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده، شماره ۱۷، صص ۴۳-۸۲.
- دارایی، عباس (۱۳۹۹) اجرای طرح جامع کنترل و کاهش خشونت در لرستان، خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر ۳۹۲۳۷۸۴، <https://orestan.iqna.ir>
- دانش، پروانه و دیگران (۱۴۰۱) «تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان»، فصلنامه پژوهش مسایل اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۵، صص ۱-۳۰.
- زمانی مقدم، مسعود و صبا حسونندی (۱۳۹۸) «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد»، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- سلیمی، منیژه و محمدعلی چیت‌ساز (۱۳۹۹) «شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان»، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال چهاردهم، شماره ۳، صص ۵۱-۷۴.
- شکریگی، عالیه و رضا مستمع (۱۳۹۳) «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده پیرامون خشونت علیه زنان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۰۷.
- عنبری، موسی و اردشیر بهرامی (۱۳۸۹) «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران (مورد

- مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر»، بررسی مسایل اجتماعی ایران، شماره ۳، صص ۲۹-۱.
گلچین، مسعود و دیگران (۱۴۰۱) «مضمون‌شناسی خشونت زنان و مردان متأهل علیه همسران خود: معنا، دلایل و پیامدها»، فصلنامه علمی، فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده، سال هجدهم، شماره ۶۳، صص ۳۰۵-۳۳۲.
مرادی، گلمراد و لیلی زندی (۱۳۸۶) «خشونت خانگی و تأثیرات آن بر امنیت در جامعه (نمونه مورد مطالعه: شهر سنندج)»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۱۲۷-۱۴۸.

- Alves, E. M, (2019) Sociocultural causes of family violence: A theoretical comment. *Journal of Family Violence*, 1 (4), 609-623.
- Bandura, A., Adams, N. E., & Beyer, J. (1977). Cognitive processes mediating behavioral change. *Journal of Personality and social psychology*, 35 (3), 125.
- Costa BM, Kaestle CE, Walker A, Curtis A, Day A, Toumbourou JW, (2015) Longitudinal predictors of domestic violence perpetration and victimization: A systematic review. *Aggres Violent Behav*. 2015; 24: 261-72. doi: 10.1016/j.avb.2015.06.00
- Dauda A. Busari, Michael A. Owojuyigbe, Ifeoluwa E. Ajao (2017). Perpetrators' Profiles in Urban Patriarchies: An Investigation of Domestic Violence against Men in Ibadan, Nigeria. *The Nigerian Journal of Sociology and Anthropology*, 21 (2): 118-131.
- Dobash, P. R and Dobash, R. E (1980) *Violence Against Wives: A Case Against The Patriarchy*, Shepton Mallet: Open Books.
- Schehcter, S, & Ganley, D. (1995) *Woman and male Violence: The visions and struggle of the Battered woman's Movement*. Boston, South End
- Srivastava, Jyoti. (2016) Domestic Violence against Men. *International Journal of Science and Research (IJSR)*. 5 (1): 1193-1196.
- WHO (2002) *World Report on Violence and Health*, Geneva: World Health Organization.
- Williams L. (2013) *Essential assessment skills for couples and family counselors*, Tehran, Ravan.